



The Role and Performance of Ministers During the Qara Khitai (Qutlugh-Khanids) Rule in Kerman

Sahar Pourmehdizadeh¹ , Jamshid Roosta² 

1. PhD student in Islamic Iran History, Kharazmi University, Tehran, Iran, (pourmehdizade.7750@gmail.com)

2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Social Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman (jamshidroosta@yahoo.com)

Article Info

Article type:
Review Article

Article history:

Received: 24 November 2023

Received in revised form: 16 April 2024

Accepted: 10 July 2024

Published online: 17 February 2025

Keywords:

*ministry institution,
Qara Khitai of Kerman,
ministers,
performance,
bureaucracy.*

ABSTRACT

The Qara Khitai's rule in Kerman, initiated by Baraq Hajib in 619 AH, constituted a pivotal event in the region's historical timeline. Intending to journey to India, Baraq Hajib's encounter and triumph over Kerman's ruler led to the establishment of a novel dynasty: the Qara Khitai of Kerman. This governance model persisted beyond Baraq's lineage until 704 AH. Despite the availability of details on the genesis of this regime and its political history, there is a noticeable scarcity of research addressing the administrative and bureaucratic facets, particularly those pertaining to the ministerial institution. This paper adopts a historical and analytical approach to investigate the role and performance of ministers within the Qara Khitai bureaucracy. By illuminating the relatively obscure individuals who held ministerial positions, this study aims to elucidate their influence and significance within the political and power structure of the Qara Khitai government. Findings reveal that the Qara Khitai of Kerman concurrently employed multiple ministers, a noteworthy practice that predates the Mongol Ilkhanate period in Iran. Furthermore, while ministers wielded substantial authority, frequent power struggles with Qara Khitai rulers and apprehensions regarding their extensive control often culminated in property seizures and destabilized their positions.

Cite this article: Pourmehdizadeh, S. & Roosta, J. (2024). The Role and Performance of Ministers During the Qara Khitai (Qutlugh-Khanids) Rule in Kerman. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 56 (2), 275-296. DOI: 10.22059/jhic.2024.368616.654449



بررسی جایگاه نهاد وزارت و عملکرد وزراء همزمان با حاکمیت قراختیایان کرمان

سحر پورمهدی زاده^۱، جمشید روستا^۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، رایانامه: pourmehdzade.7750@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، رایانامه: jamshidroosta@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله ترویجی	حکومت قراختیایان کرمان حدود سال ۶۱۹ ه.ق و به همت براقی حاجب، بنیانگذاری شد؛ حکومتی که پس از وی نیز در میان جانشینان او باقی ماند و تا سال ۷۰۴ ه.ق تداوم یافت. مطالعه حکومت محلی قراختیایان کرمان این نکته را آشکار ساخت که درباره چگونگی شکل گیری حکومت مذکور و وقایع سیاسی دوران حاکمیت آنها مطالبی بیان شده است، اما در برخی از حوزه‌ها، همچون وضعیت اداری و دیوانسالاری قراختیایان، به ویژه اقدامات وزرای آنها، فقر پژوهش احساس می‌شود. از همین رو، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش پژوهش تاریخی با رویکرد تحلیلی بر آن است تا با ژرف‌اندیشی در دیوانسالاری این حکومت، وضعیت نهاد وزارت آن را بررسی کند و ضمن معرفی وزرای نسبتاً گمنام حکومت قراختیایان کرمان، نقش و جایگاهشان را در ساختار سیاسی و شاکله قدرت این قراختیایان بر کرمان در بیشتر مواقع، از وزارت همزمان چند وزیر استفاده می‌شد و این موضوع از آن روی مهم است که پیشتر از قدرت‌گیری ایلخانان مغول در ایران، قراختیایان از این شیوه از وزارت بهره می‌بردند. ثانیاً وزیران دوره قراختیایی پس از حاکم، از بالاترین اقتدار برخوردار بودند و امور بسیار مهمی بر عهده آنان بود، اما چالش‌های میان آنان با حاکمان قراختیایی از یک سو و نگرانی از قدرت فراوان آنها و بحث مصادره اموالشان از سوی دیگر، موجب سستی و ناپایداری پایه‌های منصب آنان را فراهم می‌نمود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹	
کلید واژه‌ها: دیوانسالاری، عملکرد، قراختیایان کرمان، نهاد وزارت، وزیران	

استناد: پورمهدی زاده، سحر و روستا، جمشید (۱۴۰۲). بررسی جایگاه نهاد وزارت و عملکرد وزراء همزمان با حاکمیت قراختیایان کرمان. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۷ (۱)، ۲۷۵-۲۹۶.
DOI: 10.22059/jhic.2024.368616.654449



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2024.368616.654449

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

وزارت دوران قراختایان کرمان با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بود و بنا به گفته صاحب کتاب تاریخ شاهی قراختایان «هیچ شغل در جهان خوف و خطر ندارد که وزارت سلطان [دارد]» (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۲۱۸). به گونه‌ای که از خود واژه وزارت هم این معنا مستفاد می‌شود: «این کلمه یا از موازرت به معنای معاونت است یا از وزر به سنگینی مأخوذ است و گویی وزیر با اعمال خویش سنگینی‌های کار سلطنت را بر دوش می‌گیرد» (ابن خلدون، ۱۳۹۳: ۴۵۲/۱). از همین روست که وزیر را شریک ملک خوانده‌اند (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۲۱۷). بنابراین، نظر به خطیر بودن این منصب، انتخاب وزیر اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کرد و پادشاهان همواره سعی بر آن داشتند که افراد با تجربه و معتبر را به این شغل برگزینند.

از همین رو، پژوهش حاضر با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش پژوهش تاریخی با رویکرد تحلیلی در پی بررسی چگونگی وضعیت نهاد وزارت همزمان با حکومت قراختایان کرمان بوده و بر آن است تا ضمن بیان این وضعیت، تمام وزیران حکومت قراختایی را، که اکثراً تاکنون گمنام مانده‌اند، نیز معرفی و وظایف و عملکرد آنان را واکاوی کند. در همین راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که نهاد وزارت قراختایان کرمان از چه ساختاری برخوردار بوده و منزلت سیاسی یا اختیارات اداری وزیران از چه عوامل داخلی و خارجی تأثیر می‌پذیرفت؟

بررسی ادبیات پژوهشی موضوع حاضر، نشان می‌دهد که تحقیقات انجام شده پیشین را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد؛ دسته نخست، کتاب‌ها و مقاله‌هایی هستند که با تمرکز بر حکومت قراختایان کرمان کوشیده‌اند تاریخ سیاسی این حکومت و وضعیت اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی قراختایان را بیان دارند. از این میان نیز می‌توان در نخستین گام به کتاب *قراختایان از آغاز تا فرجام اثر جمشید روستا و سحر پورمهدی زاده* اشاره کرد. از این دو پژوهشگر، مقاله‌های متعددی نیز درباره قراختایان چاپ و منتشر شده است. به جز این اثر، می‌توان به مقاله‌هایی چون «بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختایان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران» اثر فریدون الهیاری (۱۳۸۸) و «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)» نوشته پروین ترکمنی آذر (۱۳۸۹) اشاره کرد.

دسته دوم نیز آثاری هستند که با محوریت قرار دادن تشکیلات دیوانی و نهاد وزارت، کوشیده‌اند ضمن بیان تشکیلات دیوانی حکومت‌های همزمان با قراختایان کرمان همچون خوارزمشاهیان و ایلخانان، وضعیت نهاد وزارت در این حکومت‌ها را واکاوی کنند. از میان این آثار، می‌توان به مقاله‌هایی

چون «وزارت در ایران عهد خوارزمشاهی» اثر محمدمیر شیخ نوری و هوشنگ خسروبیگی (۱۳۸۳)، «تشکیلات دیوانی و سازمان اداری دولت خوارزمشاهیان»، اثر ابراهیم باوفا دلیوند (۱۳۸۹) و «وزارت در فترت اولیه حکومت ایلخانی: از ارغون تا بایدو ۶۹۴-۶۸۳ هق» نوشته محسن مرسل پور (۱۳۹۱) اشاره کرد.

با تأمل و دقت نظر در تمام آثار ذکر شده بالا، می توان دریافت که پژوهش های ارزشمند دسته نخست بر تاریخ سیاسی قراختاییان قبل و بعد از حضور در کرمان، روابط خارجی آنها و موضوعاتی از این دست تأکید داشته و از نهاد وزارت و وزیران قراختاییان کرمان سخنی به میان نیاورده اند. البته، نویسندگان کتاب *قراختاییان از آغاز تا فرجام* در خلال مباحث فصل هشتم کتاب و در بخشی تحت عنوان «نظام اداری و دیوان های قراختاییان کرمان»، توضیحاتی مختصر و مفید درباره دیوان های مختلف همزمان با قراختاییان کرمان همچون دیوان اعلی، دیوان استیفا، دیوان نظر و سایر دیوان ها ارائه کرده اند. دسته دوم پژوهش ها بالعکس، به طور خاص بر تشکیلات دیوانی و نهاد وزارت حکومت های همزمان با قراختاییان کرمان تمرکز کرده و مطالب آنها از این جهت برای پژوهش حاضر مفید است که بتوان با نگاهی تطبیقی، وجوه تشابه و افتراق میان تشکیلات دیوانی قراختاییان کرمان با آن حکومت ها را بررسی کرد. با عنایت به آنچه درباره ادبیات پژوهشی این موضوع گفته شد، درباره نهاد وزارت و وزیران حکومت قراختاییان کرمان، تاکنون تحقیق مستقلی به رشته تحریر درنیامده و پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدین موضوع است.

عملکرد نهاد وزارت دوران حکومت قراختاییان کرمان

وزارت قراختاییان از آغاز عهد براق حاجب (۵۶۱۹.ق) تا پایان حکومت سلطان قطب الدین محمد (۵۶۵۵.ق)

با تأمل در برخی از منابع تاریخی، به ویژه تواریخ محلی کرمان چون *سمط العلی للحضره العلیا و تاریخ شاهی قراختاییان کرمان* می توان اطلاعاتی درباره ساختار اداری و دیوان های عصر قراختایی کرمان به دست آورد. بر اساس گفته ناصرالدین منشی، براق حاجب «بر قاعده و آیین سلاطین سلجوقی و خوارزمی، ارکان دولت خود را از اصحاب تیغ و قلم ملکی و ملکی موسوم کرد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴). از همین رو، به نظر می رسد براق حاجب پس از فتح کرمان سعی نمود از ساختار اداری حکومت هایی چون خوارزمشاهیان و سلجوقیان استفاده نماید. در این دوره، دیوان های مختلف از جمله دیوان

اعلی(دیوان وزارت)، دیوان استیفا، دیوان نظر(دیوان اوقاف)، دیوان اشراف، دیوان قضا، دیوان سپاه، دیوان دلای^۱ و دیوان رسائل و انشا وجود داشت(روستا و پورمهدی زاده، ۱۳۹۹: ۳۷۱).

با ژرف‌اندیشی در وضعیت نهاد وزارت همزمان با حکومت قراختاییان کرمان، می‌توان دریافت که در دربار آنان نیز وزیر به سبب داشتن مسئولیت «حفظ مایه مملکت و ساختن پیرایه دولت» نقطه ثقل پادشاهی^۲ به شمار می‌رفت (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۹۰: ۲۱۷). در این باره، مؤلف تاریخ شاهی آورده است: «دیگر چیزی که موجب شکوه و رونق در درگاه و سبب زینت بار و بارگاه سلاطین و ملوک باشد... از آن جمله یکی وزیر است...» (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۹۰: ۲۱۶). ناصرالدین منشی کرمانی نیز در کتاب *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار (در تاریخ وزراء)* بر این باور است که: «هیچ جهانگیر جهانیان و کامگار کامران را از دستوری صاحب‌قران و وزیری کاردان، گریز نبوده است» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۳). از همین رو، قتلغ سلطان براق حاجب سرسلسله قراختاییان کرمان پس از آن که بر حکومت کرمان دست یافت(۵۶۱۹ ه.ق)؛ خواجه مکین‌الدین «که از صدور اعیان و جمهور معتبران حضرت خوارزمشاه بود» را بر منصب وزرات گماشت و او را به ضیاءالملکی ملقب گردانید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴). وی که در ایام وزارت خود «علم نصفت و نیکنامی برافراشته بود» (خولندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۷/۳). همزمان با تمام دوران حاکمیت براق حاجب(متوفی به ۵۶۳۲ ه.ق) و مرحله نخست^۳ حکومت سلطان قطب‌الدین قراختایی (از ذی‌الحجه ۶۳۲ تا شعبان ۵۶۳۳ ه.ق) تا ابتدای حکومت سلطان رکن‌الدین قراختایی عهده‌دار این منصب بود.

سلطان رکن‌الدین قراختایی پس از گذشت یک‌سال از حکومت خود، خواجه ضیاءالملک مکین‌الدین وزیر را به قتل رساند. در باب علت این قتل نیز می‌توان به مطلب ناصرالدین منشی در کتاب *سمط‌العلی*

۱. **دیوان دلای**، یکی دیگر از دیوان‌هایی است که در دوره حکومت قراختاییان کرمان بوده است. این دیوان وظیفه نظارت بر املاک و زمین‌های شخصی سلطان و خاندان سلطنتی را بر عهده داشته است. (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۸۹). از جمله کسانی که متصدی این منصب بوده است، می‌توان به خواجه یمین‌الملک قوام‌الدین مسعود بن ضیاء‌الدین اشاره کرد (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۹۰).

۲. ماوردی نیز در دو کتاب *احکام السلاطین* و *ادب‌الوزیر*، اشارات روشن و متقنی به جایگاه و اهمیت وزیر دارد، حتی در برخی از بخش‌های آثار ارزشمند خود به استفاده همزمان از چند وزیر پرداخته است. (ماوردی، ۱۴۰۹: ۳۰-۳۹؛ ماوردی، ۱۹۲۹: ۲۱-۹).

۳. قتلغ سلطان براق در سال ۵۶۳۲ ه.ق، بدان سبب که چندی پیش رکن‌الدین خواجه جوق، تنها پسر خود را به بندگی اوکنای قان فرستاده بود؛ چون وفات خود را نزدیک می‌دید برادرزاده‌اش قطب‌الدین ابوالفتح را به ولیعهدی برگزید. از همین رو، با فوت براق در این سال، قطب‌الدین، بر تخت قراختاییان کرمان تکیه زد. از سوی دیگر، رکن‌الدین خواجه جوق به محض وصول به دربار اوکنای قان، خبر وفات پدر را شنید، لذا قان «در حق او انواع عاطفت و سیورغامیشی ارزانی فرمود و به حکم آنکه به خدمت شتافته بود او را به قتلغ سلطان، موسوم فرموده، یرلیغ داد که حاکم کرمان باشد». (خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ۱ جلد، تهران: البرز، ۴۶۸). بدین ترتیب رکن‌الدین خواجه جوق به همراه برخی از امرای مغول و همچنین با تشریف یرلیغ سلطنت کرمان و پایزه‌های سر شیر، راهی صوب کرمان گردید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۸؛ الهیاری، ۱۳۸۸: ۱۲).

للحضرة العلیا رجوع نمود. ناصرالدین منشی بر این باور است که سلطان رکن الدین قراختایی به تحریک اتابک شیراز ابوبکر بن سعد بن زنگی دست به این اقدام زد؛ زیرا اتابک ابوبکر در پیغامی که برای سلطان قراختایی فرستاد، عنوان نمود که ضیاءالملک «هرگز با تو یکدل و صافی اعتقاد نبوده» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹). از همین رو، سلطان رکن الدین نیز از ترس این که مبادا خواجه ضیاءالملک مکین الدین علیه وی دست به اقدامی بزند، او را به قتل رساند؛ زیرا خواجه ضیاءالملک وزیر، یکبار نسبت به مخدوم قبلی خود یعنی سلطان قطب الدین خیانت کرده بود و این موضوع ترس سلطان رکن الدین را دوچندان می کرد. در تشریح این خیانت، باید گفت که پس از براق حاجب، ابتدا چند ماهی حکومت به قطب الدین، برادرزاده او رسید اما چون رکن الدین، پسر براق، از مغولستان بازگشت، خواجه ضیاءالملک مکین الدین وزیر با همراه نمودن تعدادی از درباریان با خود، به سلطان قطب الدین خیانت کرده و به رکن الدین پیوستند. بنا به قول صاحب کتاب *سمط العلی للحضرة العلیا*: «خبر عبور او [رکن الدین] از لب آمویه و توجه به کرمان، موجب انزجاج قطب الدین سلطان شد، مادر رکن الدین، او کاخاتون و اعیان ولایت خواجه ضیاءالملک وزیر و تیمورملک و دیگران راه غدر و بیوفایی سپردند و همگان شعار هوی و ولای سلطان رکن الدین اظهار کردند...» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۸).

از این رو، تلقین اتابک شیراز، ظن رکن الدین نسبت به خواجه مکین الدین را قوی کرد و نه تنها باعث مرگ مکین الدین شد، بلکه به مرگ تمام افرادی منجر شد که رکن الدین نسبت به آنها سوء ظن داشت. در این باره ناصرالدین منشی آورده است: «بسیار کس را به تهمت میل به جانب قطب الدین سلطان...هلاک کرد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۰).

با قتل خواجه مکین الدین، عرصه حکومت کرمان از وجود وزیری با درایت که به قول ناصرالدین منشی «در استجماع آلات وزارت و استکمال اسباب صدارت کسی عدیل او نبود»، خالی ماند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴). همین امر، سبب بحران در وزارت کرمان شد. چنانکه در مدت چهار سال، چهار نفر به وزارت می رسند و برکنار می شوند. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹) بنا به قول نویسنده کتاب *سمط العلی للحضرة العلیا*، سلطان رکن الدین قراختایی پس از قتل خواجه ضیاءالملک مکین الدین، ابتدا وزارت را به خواجه ظافرالدین ظهیرالملک داد و بعد از دو سال او را عزل کرد، سپس این منصب را به شرف الملک معین الدین زوزنی داد، اما خیلی زود او را نیز عزل کرد و وزارت را نیز معزول نمود و رضی الملک تاج الدین عثمان را به این منصب گمارد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹).

به نظر می رسد این عزل و نصبها ریشه در دو عامل داشت؛ اول آن که وزیری که منصوب می شدند، کفایت لازم برای انجام این مسئولیت را نداشتند. چنان که درباره شرف الملک زوزنی آمده است: «چون

عدم استقلال و استعداد او تحمل اعباء^۱ آن شغل را [نداشت]؛ عجز و ضعف و رأی و بی‌تدبیری او بدانست آن منصب از وی گشود». (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹). دوم آن که، سلطان رکن‌الدین که نسبت به وزرا دچار سوءظن شده بود در انتخاب وزیری که بتواند به او اعتماد کند و به وی مسؤلیت بسپارد، سخت‌گیری می‌نمود. در نهایت، سخت‌گیری‌های سلطان رکن‌الدین در این موضوع، برایش گران تمام شد؛ زیرا یکی از همین وزرا با نام خواجه ظافرالدین محمد در درگیری‌های میان سلطان رکن‌الدین و رقیبش قطب‌الدین بر سر حکومت کرمان از او کناره گرفت و به قطب‌الدین پیوست.^۲ چنان که در یارغوی علیه رکن‌الدین قراختایی که در نزد خان مغول در مغولستان صورت پذیرفت به نفع قطب‌الدین شهادت داده و به عزل وی از حکومت کرمان منجر گردید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۴).

دوره دوم حکومت سلطان قطب‌الدین محمد قراختایی و ایجاد وزارت توأمان

چون سلطان قطب‌الدین برای بار دوم به حکومت قراختاییان کرمان نشست، تحولی در امر وزارت به وجود آورد؛ زیرا تا پیش از به حکومت رسیدن سلطان قطب‌الدین در سال ۶۵۰ ه.ق، امور وزارت کرمان تنها به یک نفر سپرده می‌شد، اما چون سلطان قطب‌الدین مجدداً به حکومت دست یافت، امور وزارت خود را بر عهده «خواجه شمس‌الدین محمدشاه بن حاجی الزوزنی خوافی به شرکت خواجه ظهیرالملک و خواجه منتجب‌الدین عمده‌الملک گذاشت» (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۰/۱). و به این ترتیب، یک وزارت توأمان به وجود آورد. در واقع، سابقه وزارت توأمان در میان اجداد قراختاییان کرمان چه در هنگام حضور آن‌ها در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر و چه قبل‌تر، همزمان با حضور ایشان در سرزمین چین شمالی (در قالب سلسله امپراطوری لیائو) وجود داشته است. آن‌ها به‌طور همزمان دو یا چند نفر را به منصب وزارت می‌گماشتند. این سنت کیتان‌ها یا لیائوها بعدها مابین مغولان چنگیزی نیز رواج پیدا کرد و همزمان با قآن‌های مغول در مغولستان و چین نیز این شیوه به کار گرفته می‌شد و نمونه‌هایی از آن را می‌توان از میان منابع تاریخی استخراج نمود. (همدانی، ۱۳۶۷: ۱/۳۲۶). می‌توان حدس زد که قطب‌الدین قراختایی در مدت زمانی بیش از ۱۶ سال توقف در اردوی قآنی و خدمت کردن به قآن‌های مغول و دولتمردان کاردانی همچون محمد یلواج، به این شیوه وزارت علاقه‌مند شد و پس از دست‌یابی مجدد به حکومت کرمان، این شیوه را در امر وزارت، که می‌توان آن را وزارت توأمان نامید، به کار گرفت. سلطان قطب‌الدین با این اقدام به سه هدف خود جامعه عمل پوشانید: ۱. تقسیم وظایف میان وزرا به سبب مسؤلیت سنگین این شغل؛ زیرا برخی از

۱. اعباء: سنگینی‌ها، بارها (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۹۹۱)

۲. قطب‌الدین که یک مرتبه دیگر نیز به تاج و تخت کرمان دست یافته بود و مدت زمان ۸ ماه نیز حکومت کرده بود پس از مدت‌ها دوری از تاج و تخت کرمان، دوباره در سال ۶۵۰ ه.ق به حکومت قراختاییان کرمان دست یافت. (جمشید روستا، سحر پورمهدی زاده، قراختاییان از آغاز تا فرجام. تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۲۴۳ و ۲۴۷).

وزاری که روی کار می‌آمدند، کفایت لازم و به قول ناصرالدین منشی «استعداد تحمل اعباء آن شغل» نداشتند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹). چنان که در دوران حکومت سلطان رکن‌الدین هم اشاره شد بی‌کفایتی بعضی از وزرا سبب عزل زودهنگام آن‌ها می‌شد؛ ۲. کنترل و محدود کردن قدرت وزرا و جلوگیری از هرگونه دسیسه از سوی آن‌ها؛ ۳. استفاده از تجربیات برخی از وزرا که بنا به دلایلی چون کهولت سن نمی‌توانستند این شغل را به‌تنهایی بر عهده بگیرند، چنانکه خواجه ظفرالدین ظهیرالملک به سبب «کبر سن» کار اصلی وزارت به وی سپرده نشد، اما در عین حال با قرار دادن اسم وزارت بر او از تجربیاتش استفاده کردند. درباره خواجه ظفرالدین ظهیرالملک آمده است: «از قدماء اعیان کرمان بود و فاضل و حافظ قرآن و ورع و نقی‌الجیب و از زمان ملوک قدیم باز، متکفل جلال و اعمال و عظیم اشغال گشته و یک چندی در وساده وزارت تمکن یافته بود» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۳).

تغییر دیگری که در امر وزارت در زمان سلطان قطب‌الدین به وجود آمد، این بود که وزرا، صاحب نشان و علامت شدند. بنا به نقل صاحب کتاب تاریخ شاهی قراختایان: «در کرمان از عهد سلطان سعید قطب‌الدین انارالله برهانه باز رسم وزیر نشانی، چنانچه معهود و معتادست از منشور و تشریف و دوات و قرع و ده نیم و علامت دیوان بر مکتوبات برخاست» (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۲۱۹) چنانکه این اقدام می‌توانست از انتشار فرمان‌های جعلی که نیاز به تأیید وزرا داشتند، جلوگیری به عمل آورد.

وزارت قراختایان کرمان در عهد ترکان خاتون و جانشینانش

بعد از مرگ سلطان قطب‌الدین، وزارت توأمان کم و بیش از سوی سایر حکام قراختایی نیز دنبال شد؛ چنانکه ترکان خاتون در ابتدای امر، وزارت خود را به‌تنهایی بر عهده فخرالملک شمس‌الدین زوزنی گذاشت؛ اما چون او درگذشت وزارت خود را مشترکاً بر عهده قوام‌الملک فخرالدین یحیی، عمده‌الملک منتجب‌الدین یزدی و خواجه مجدالملک تاج‌الدین ابوبکرشاه گذاشت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۹/۳؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۶-۴۵). وی به چنین اقدامی دست زد، اما همچنان قدرت اصلی در دست یک نفر یعنی قوام‌الملک فخرالدین یحیی بود (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۸۳). بعد از ترکان خاتون و دوران حکومت جلال‌الدین سیورغتمش نیز همین روند دنبال شد. سلطان جلال‌الدین سیورغتمش در ابتدای امر، وزارت خود را مشترکاً بر عهده نظام‌الدین دبیر و خواجه یمین‌الملک قوام‌الدین گذاشت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۹/۳). اما، پس از این که نظام‌الدین دبیر را برکنار کرد، وزارت خود را مستقلاً بر عهده خواجه یمین‌الملک قرار داد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۹/۳). سلطان جلال‌الدین سیورغتمش در اواخر حکومت خود مجدداً امور وزارت خود را مشترکاً بر عهده سه تن گذاشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۷-۶۴).

با به حکومت رسیدن پادشاه خاتون قراختایی، وی رسم اشتراکی وزارت را کنار و وزارت خود را بر عهده فخرالملک خواجه نظام‌الدین محمود گذاشت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۷۱/۳). در واقع، پادشاه خاتون با

این اقدام، قدرت وزیر را که تا حدی محدود شده بود، مجدداً احیا کرد. با مرگ پادشاه خاتون و آشفتگی‌های پس از آن، یکی از امرای قراختایی به نام نصرت‌ملک، قدرت گرفت و همه کاره کرمان شد. وی یمین‌الملک قوام‌الدین را نیز به وزارت منصوب کرد؛ البته دوران نصرت‌ملک، دوامی نداشت و خیلی زود حکومت کرمان به یکی دیگر از قراختاییان با نام سلطان محمدشاه پسر حجاج سلطان رسید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۷).

سلطان محمدشاه قراختایی وزارت خود را مشترکاً بر عهده‌خواه یمین‌الملک قوام‌الدین و فخرالملک نظام‌الدین خواجه محمود گذاشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۹-۸۰). اما پس از مدتی، با آمدن فردی با نام قاضی فخرالدین به کرمان اوضاع وزارت قراختاییان دگرگون شد. در واقع، دو اتفاق این اوضاع را دگرگون کرد؛ نخست اینکه، قاضی فخرالدین^۱ با حکم یرلیغ‌غازان خان به وزارت کرمان فرستاده شده بود این درحالی بود که تا پیش از این، عزل و نصب وزراء، جزء حقوق پادشاهان قراختایی بود اما از این پس، این حق از پادشاهان قراختایی سلب شد و دوم این که مولانا فخرالدین با قدرتی ورای قدرت وزارت به این سمت منصوب شده بود. به قول حافظ ابرو: «آن وزارت بود بالای مرتبه سلطنت کرمان» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۹۱/۳). چنان که حتی قوام‌الدین وزیر که از جانب سلطان محمدشاه به وزارت برگزیده شده بود، در سلک یاران قاضی فخرالدین درآمد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۳). در واقع، ضعف سلطان محمد سبب شده بود که مولانا فخرالدین چنین قدرتی به دست آورد؛ قدرت مولانا فخرالدین تا آنجا بود که با همکاری و همراهی یکی از امرا با نام تیمور بوقا «بر قصد سلطان محمدشاه مطابق گشتند» و او را برای مدتی از کار حکومت کرمان دور کردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۴). مولانا فخرالدین حتی قصد داشت که نام سلطنت کرمان را از سلطان محمدشاه بردارد و به نام شاه جهان بن سیورغتمش کند، اما موفق به این کار نشد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۴). صاحب کتاب مجمع‌الانساب به خوبی این قدرت روزافزون مولانا فخرالدین وزیر را بازگو کرد و چنین بیان می‌دارد که: «مولانا فخرالدین چون میدان حکومت کرمان را از وجود سلطان محمدشاه خالی یافت و نواب حضرت را مربی خود دید و مناصب کرمان مفوض، دم لنا ربکم الاعلی زد» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۴). بدون تردید، این قدرت طلبی وزیر نمی‌توانست بی‌پاسخ بماند و خیلی زود موجبات اعتراض شاهزادگان قراختایی را فراهم نمود و به قول نویسنده کتاب *سمط العلی للحضره العلیا* «مفضی شد بدانکه استیصال او را اندیشه کردند» (منشی کرمانی،

۱. قاضی القضاة فخرالدین ابوالفضل عبدالله بن شمس‌الدین محمد بن عبدالله بیاری، در اصل از مردم قومس (بین بسطام و سبزوار) بود. جدش عبدالله، قاضی هرات بود و خود وی نیز از سوی خواجه شمس‌الدین جوینی وزیر، منصب قاضی القضاتی خراسان را یافت. وی از سوی غازان خان برای نظم دادن به وضعیت کرمان، راهی این دیار شد. (منشی کرمانی، ۱۳۹۶: ۳۲۸-۳۲۵). قاضی فخرالدین، یکی از افراد ذی‌نفوذ دربار غازان خان بود؛ به‌گونه‌ای که حتی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و خواجه سعدالدین آوجی نیز نسبت به وی ارادت می‌ورزیدند. با کمک همین افراد بود که قاضی فخرالدین به کرمان آمد و همه کاره این دیار شد. (اقبال، ۱۳۸۹: ۴۲۱).

۱۳۶۲: ۸۵). سرانجام نیز برخی از شاهزادگان قراختایی، مولانا فخرالدین وزیر را گرفته و به قتل رساندند.^۱ (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۵).

دوران وزارت مولانا فخرالدین، اوج قدرت وزارت در کرمان بود. با قتل وی، اوضاع کرمان آشفتہ شد؛ چنان که از شهرهای اطراف همچون شیراز، لرستان و شبانکاره لشکرهای زیادی به کرمان هجوم آوردند؛ چون این خبر به غازان خان رسید «حکم یرلیغ صادر کرد ... مبنی بر تفویض سلطنت کرمان به محمدشاه و امیر جرغودای را به امارت لشکر و نوکری امیر ساداق نامزد گردانید و خواجه صدرالدین ابهری را به راه وزارت بفرستاد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۹۲/۳). خواجه صدرالدین ابهری پس از مدتی که سمت وزارت محمدشاه را داشت به اردوی ایلخان بازگشت (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۰). با رفتن صدرالدین ابهری سلطان محمدشاه، وزارت خود را بر عهده خواجه نصیرالدین بهاء الملک «که نفس ناطقه اش» بود، گذاشت (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۰).

چون سلطان محمدشاه درگذشت، ایلخان غازان خان حکم حکومت کرمان را به نام شاه جهان بن سیورغتمش صادر کرد (باسورث، ۱۳۸۱: ۴۰۰). در باب دوران وزارت وی اطلاعی در دست نیست، اما می توان حدس زد که همزمان با انتصاب وی به حکومت کرمان وزرای هم از سوی ایلخان یا او به کرمان فرستاده شده اند؛ زیرا در این باره ناصرالدین منشی آورده است: وی پس از مرگ ایلخان غازان خان «ایلچیان و متعلقان امرا و وزرای حضرت را در قبض آورد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۹۶). سرانجام، به خاطر همین تهور و گستاخی از جانب ایلخان اولجایتو از حکومت کرمان بر کنار گردید و به حاکمیت قراختاییان بر کرمان پایان داده شد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۴۳).

وظایف وزراء و معرفی وزیران قراختایی کرمان

وظایف وزیران قراختایی

مهم ترین وظایفی که دوران قراختایی بر عهده وزیران بود و در تواریخ محلی کرمان و برخی دیگر از منابع نیز بدانها پرداخته شد، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. قاضی فخرالدین که به تازگی زمام امور را در دست گرفته بود، رفتار خوبی با بزرگان قراختایی نداشت و از سوی دیگر، شاهزادگان قراختایی نیز سر ناسازگاری با وی گذاشتند. قاضی فخرالدین «سلطان زادگان محمودشاه و حسن شاه برادران محمدشاه و سیوکشاه و امثلهم را هیچ احترام نمی کرد، بلکه استخفاف می نمود و سرزده می داشت و مواجب ایشان بیشتر مسقط کرد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۳۶-۵۳۵). بنابراین، محمودشاه و دیگر شاهزادگان تحمل نیاوردند و با جمعی از امراء سپاه کرمان، که آنان را جغراتیان می گفتند، به خانه قاضی فخرالدین هجوم بردند. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۰۴). قاضی فخرالدین در ابتدای امر فرار کرد و به خانه یکی از معتمدان خود پناه برد، اما شاهزاده محمودشاه قراختایی به همراه لشکریانش خانه قاضی فخرالدین را غارت کردند، سپس پسرانش را گرفتند و به درگاه بردند و بعد از چند ساعت خود قاضی فخرالدین را نیز گرفتند و در قلعه زندانی کردند و بعد از پنج روز در «روز پنجشنبه بیست و هفتم ربیع الاخر من سنه مذکوره، شهید کردند و خون ایشان... بر خاک بی باکی ریختند.» (وصاف الحضرة شیرازی، ۱۳۳۸: ۴/۴۲۷).

۱. ملازمت و مشاورت حاکم در سفرها و تصمیم‌گیری‌های حکومتی (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۳ و ۶۹؛ تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۲۶۱-۲۶۲).
۲. پیگیری (رفع و رجوع) کارهای شاه نزد ایلخان (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۰).
۳. کسب درآمد و حل مسائل و مشکلات مالی و امور مربوط به خزانه شاهی (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۲۹۲، ۴۴۶-۴۴۵).
۴. رسیدگی به املاک و اسباب شاهی (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۴۱۸).
۵. پیگیری امور مربوط به خاندان سلطنتی همچون ازدواج (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۳۵۲).
۶. پرداخت مواجب و مقرری شاهزادگان (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۳۶).
۷. عزل و نصب عمال حکومتی (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۴؛ تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۲۵۹ و ۴۱۸).
۸. کمیّت اقطاع و مرسومات شاهی (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۴۱۸).
۹. نظارت بر کار دواوین (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۳۴۱).
۱۰. رسیدگی به امور سپاهیان، پرداخت مواجب، علوفه و جامه ایشان (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۸/۳؛ تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۳۳۲).
۱۱. پرداخت هزینه‌های متفرقه همچون هدایا (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۳۰۶).
۱۲. اشاعه عدل و احسان و دفع مواد جور و طغیان (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۷۲/۳).
۱۳. رسیدگی به امور مالیاتی قلمرو قراختیایان.

از مهم‌ترین وظایف وزیر و نایبانش در ارتباط با نظام مالیاتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تعیین میزان مالیات: یکی از وظایف وزیر، تعیین میزان مالیات برای هر ناحیه بر اساس «استطاعت رعیت» بود (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۷۶/۲). زیرا «اگر وزیر به ناحق و ناوایب قلم تکلیف بر رعیت روان کند و ایشان را به دست محصلان بی‌محابا در شکنجه و تعذیب و تعصف کشد، هرآینه محبت ایشان به مبغضت مبدل گردد و صفا به کدورت عوض شود و به حالتی و وخامتی و خیم سرایت کند و دین در معرض تزلزل افتد» (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۱۶۰). به‌دیگر سخن، وزیر می‌بایست به تدبیر امور مالیاتی بپردازد و از ظلم و جور کردن به رعیت بپرهیزد (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۱۵۹). این مهم را از طریق منصوب کردن افراد کاردان به امور مالیاتی به انجام رساند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۷۷/۲). چنان‌که یکی از وظایف وزراء، عزل و نصب عمال حکومتی بود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۷۴؛ تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۹۰: ۲۵۹ و ۴۱۸).

۲. نظارت بر صدور برات: برات عبارت بود از حوله‌هایی که به شاهزادگان، خاتونان، امیران و عمال حکومتی برای وصول مواجب و مستمری خویش از محل مالیات‌های ایالات و ولایات داده

می‌شد (کناررودی، ۱۳۷۸: ۹۱). نظارت بر صدور برات که از وظایف وزیر به‌شمار می‌آمد، به این صورت انجام می‌گرفت که وی پس از بررسی‌های لازم از طریق دبیران دیوان، میزان آن را مشخص، سپس دستور صدور آن را صادر می‌کرد. از نمونه‌های صدور برات که مؤلف تاریخ شاهی قراختایان کرمان به آن اشاره کرده است؛ براتی بود که به‌دستور وزیر وقت فخرالملک شمس الدوله صادر شد. در این باره آمده است: «نویسنده‌ای مجهول بی‌غایله فصول بر در سرای بنشانند که او را زکی همایون گفتندی و او را وصیت کرد هر چه ایشان طلب دارند تو به دیوان آی و عرضه دار و برات می‌گیر و بدیشان ده» (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۳۵۶). در حکومت قراختایان کرمان، ظاهراً از زمان سلطان قطب‌الدین، وزیر دارای توقیع و نشان شده و آن را بر منشور و تشریف و مکتوبات دیوانی اعمال می‌کرد (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۲۱۹). در واقع، قطب‌الدین سلطان با این اقدام سعی داشت از صدور برات‌ها و حواله‌های جعلی جلوگیری کند.

۳. نظارت بر دخل و خرج مالیات‌ها و مدیریت خزانه: از آنجایی که مالیات‌ها و خراج‌های وصول شده به خزانه دیوان بزرگ فرستاده می‌شد، مدیریت آن‌ها با شخص وزیر بود (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۳۳۷). در واقع، وزیر نه تنها وظیفه خرج و هزینه کردن مالیات‌های سرازیر شده به دیوان بزرگ را بر عهده داشت، بلکه دخل و خرج دیوان خاص اعلی هم از طریق وی انجام می‌گرفت؛ چنان که درباره صاحب اعظم فخرالملک شمس الدوله آمده است: «خرج ملک در خاص و دیوانی بر قطب تدبیر او می‌کردند» (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۳۳۷).

۴. تحقیق و تفحص در کلیه قضایای دیوانی و بررسی دفاتر دیوانی: دیوان بزرگ، دارای دفاتر مختلفی بود که در آن‌ها اطلاعات مربوط به کلیه درآمدها، هزینه‌های حکومت، مالیات‌دهندگان و هرگونه اطلاعات پرداختی قید می‌شد (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۳۹/۲). که نظارت بر آن‌ها از وظایف وزیر و نواب وی به‌شمار می‌آمد (فروغ‌بخش، ۱۳۸۳: ۸۳). البته، گاهی علاوه بر وزرا و نواب او، حاکم وقت نیز بر دفاتر دیوانی نظارت می‌کرد؛ چنانکه درباره سلطان قطب‌الدین قراختایی آمده است: «عظیم ضابط و متصرف و عمارت دوست آمد و از حال دخل و خرج و دفاتر دیوانی بر خبر و واقف» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۶).

۵. رسیدگی به شکایات و اجحافات مالیاتی: با توجه به این که دیوان بزرگ دارای دفترداری معین بود که وظیفه تحقیق و تفحص را بر عهده داشت، لذا هر کس شکایتی داشت ابتدا با مراجعه به دفتردار شکایت خود را عرضه می‌داشت، سپس دفتردار پس از تحقیق و تفحص در دفاتر دیوانی صورت واقعی را به وزیر عرضه می‌داشت و در نهایت، وزیر درباره شکایت دستورات لازم را صادر می‌کرد (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۲۵/۲؛ اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۹۶).

به‌طور کلی، می‌توان گفت وزیر، وظیفه «حفظ مصالح ولایت، نظم امور مملکت، استیفای حقوق دیوانی، جمع وجوه سلطانی، ضبط حساب ولایات» (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۲۱۷). اداره امور مالی و افزایش موجودی خزانه (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۹۶). را بر عهده داشت.

معرفی وزرای قراختایان کرمان

قراختایان بیش از هشتاد سال بر سرزمین کرمان حکم راندند و همزمان با حکومت آنان نیز افراد زیادی به منصب وزرات نشستند؛ افرادی که باوجود خدماتشان، اطلاعات چندانی درباره آن‌ها در دست نیست. با وجود این، تلاش شده هرچند به صورت مختصر آن‌ها را معرفی نماییم:

خواجه مکین الدین ضیاءالملک طالبی: درباره پیشینه وی آمده است که وی در ابتدای امر در سلک نویسندگان سلطان محمد خوارزمشاه بوده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۶/۳). سپس از جانب وی به‌منظور ضبط اموالک مویدالملک زوزنی^۱ به کرمان فرستاده می‌شود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴). چون براق حاجب بر کرمان مستولی شد، خواجه مکین‌الدین به خدمت براق درآمد و از جانب وی به وزارت کرمان مفتخر شد (خوافی، ۱۳۴۰: ۲۹۵/۱). خواجه مکین‌الدین که در تمام دوران حکومت براق حاجب، منصب وزارت را عهده‌دار بود؛ بعد از مرگ براق حاجب در سال ۶۳۲ ه.ق؛ به وزارت سلطان قطب‌الدین رسید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۷). در مدت زمان هشت ماه حاکمیت نخست قطب‌الدین بر کرمان نیز منصب وزارت را در دست داشت. با برکناری سلطان قطب‌الدین از حکومت کرمان و به حکومت رسیدن سلطان رکن‌الدین، خواجه مکین‌الدین همچنان در مقام خود باقی ماند و سرانجام در سال ۶۳۴ ه.ق به دستور سلطان رکن‌الدین به قتل رسید (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۰۹/۱-۳۰۸). بی‌گمان، وی یکی از مشهورترین وزرای کرمان همزمان با حکومت قراختایان است و مدت زمانی نزدیک به یک دهه و نیم در این منصب حاضر بود. موضوعی که صاحب کتاب *سمط‌العلی للحضره‌العلیا* نیز بر آن صحه گذاشت و درباره وی چنین نگاشته است: «بعد از وی در وزارت کرمان هیچ وزیر در استجماع آلات وزارت و استکمال اسباب صدارت، عدیل او نبود» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴).

^۱ ملک زوزن مدتی از جانب سلطان محمد خوارزمشاه حکومت کرمان را در دست داشت. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۰). بعد از آنکه سلطان محمد خوارزمشاه ممالک عراق را گرفت و پسر خود رکن‌الدین از لاق را نامزد حکومت آنجا کرد، منصب اتابکی و امیری درگاه او را به ملک زوزن داد و به او دستور داد که به عراق برود و «پسر را در کرمان قایم بگذارد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۴۸/۳). در همین سفر بود که عمادالملک ساوجی وزیر اوزلاق به همراه اعیان و قضات او را کشتند. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۴۹/۳). منشی کرمانی نیز مرگ او را در اصفهان می‌داند: «در اصفهان بعد از آنکه به حکم سلطان محمد، منصب اتابکی پسرش رکن‌الدین از لاق سلطان را تصدی نمود، درگذشت». (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۰). بنا به روایتی دیگر مرگ ملک زوزن در ساردویه جیرفت اتفاق افتاده است. (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۷/۱).

خواجه ظافرالدین ظهیرالملک: وی در سال ۶۳۴ ه.ق (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۰۹/۱). بعد از قتل خواجه مکین‌الدین ضیاءالملک طالبی از جانب سلطان رکن‌الدین به وزارت رسید (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۸/۳). پس از دو سال برکنار شد، اما در سال ۶۳۸ ه.ق مجدداً به این سمت منصوب شد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۱۰/۱). تا سال ۶۵۰ ه.ق در این مقام باقی ماند. چون سلطان رکن‌الدین از حکومت کرمان برکنار و توسط سلطان قطب‌الدین به قتل رسید (همدانی، ۱۳۷۲: ۸۶۰/۲). خواجه ظافرالدین از سوی سلطان جدید مورد لطف قرار گرفت و در کنار شمس‌الملک زوزنی عهده‌دار منصب وزارت شد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۰/۱). چون ترکان خاتون به حکومت رسید، خواجه ظافرالدین ظهیرالملک به وزارت نرسید، اما به سمت مستوفی‌گری منصوب شد و سرانجام در نوزدهم شعبان سال ۶۵۷ ه.ق وفات یافت (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

شرف‌الملک معین‌الدین زوزنی: وی از وزرای زمان سلطان رکن‌الدین قراختایی بود که بعد از عزل خواجه ظافرالدین ظهیرالملک به وزارت منصوب شد، اما به گفته ناصرالدین منشی به سبب «عجز و ضعف رأی و بی‌تدبیری» پس از مدت زمانی کوتاه برکنار گردید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹).

نظام‌الملک فخرالدین احمد بن تاج‌الدوله: بنا به نوشته مؤلف *تاریخ الفی*، خواجه فخرالدین تاج‌الدوله در ابتدای امر در زمرة ایلچیان قتلغ سلطان براق حاجب بود و از طرف وی به دربار قآن مغول رفته بود (تتوی قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۸۱۶/۶). اما، بعد از مرگ براق حاجب به کرمان آمد و از جانب سلطان رکن‌الدین به وزارت منصوب شد. البته، دوران وزارت وی زیاد به طول نینجامید و به‌زودی برکنار شد (تتوی قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۸۱۶/۶). هنگامی که دوران حکومت سلطان رکن‌الدین به پایان رسید و قطب‌الدین قراختایی در سال ۶۵۰ ه.ق برای بار دوم به حکومت دست یافت، مجدداً خواجه فخرالدین تاج‌الدوله مورد توجه قرار گرفت و در زمان نبود وزیر قطب‌الدین، که به همراه وی به منظور انجام دعوی علیه رکن‌الدین نزد قآن مغول رفته بودند، از سوی قطب‌الدین متکفل امر وزارت شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۴).

تاج‌الدین عثمان: وی از دیگر وزرای زمان سلطان رکن‌الدین قراختایی بود که پس از برکناری نظام‌الملک فخرالدین احمد بن تاج‌الدوله به این منصب گماشته شد؛ اما او هم پس از مدت زمانی اندک برکنار شد و به قول ناصرالدین منشی «به بلای مصادره و عنای مطالبه و مواخذ و مخاطب» گرفتار شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹).

خواجه فخرالدین شمس‌الملک محمدشاه حاجی الزوزنی: وی که بنا به نوشته ناصرالدین منشی «به حقیقت حاتم ملک کرمان» بود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹). در سال ۶۵۰ ه.ق از سوی سلطان قطب‌الدین به منصب وزارت رسید (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۰/۱). وی که در تمام طول مدت حکومت سلطان قطب‌الدین عهده‌دار این منصب بود، بعد از مرگ این سلطان در حکومت ترکان خاتون همچنان در این

سمت باقی ماند و سرانجام پس از ۱۲ سال وزارت در ۱۴ ذی الحجه سال ۶۶۲ ه.ق جهان فانی را وداع گفت (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۲۲۷ و ۲۸۱).

قوام‌الملک فخرالدین یحیی: قوام‌الملک فخرالدین یحیی که از او با نام «وزیر بن وزیر یاد شده است (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۵). فرزند ظافرالملک، وزیر سابق‌الذکر است. وی که تجربه کار در دیوان‌های مختلف همچون دیوان اشراف در زمان سلطان قطب‌الدین (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۶). و دیوان نظر در زمان ترکان خاتون (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۳۳۸). را داشت، پس از مرگ خواجه فخرالدین شمس‌الملک محمدشاه حاجی الزوزنی وزیر، از جانب ترکان خاتون به مشارکت عمده‌الملک منتجب‌الدین یزدی به وزارت منصوب شد. وی، مدت هشت سال در این سمت بود تا آن که در بیست و پنجم ذی‌الحجه سال ۶۷۰ ه.ق دار فانی را وداع گفت (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۴۰۹).

مجدالملک تاج‌الدوله و الدین ابوبکرشاه: مجدالملک تاج‌الدین از دیگر وزرای زمان ترکان خاتون بود که پس از مرگ قوام‌الملک فخرالدین یحیی به وزارت گماشته شد (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۴۱۷؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۹/۳). وی که بنا به قول مؤلف تاریخ شاهی «خواجه‌ای نیک دل و نیک اعتقاد» بود (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۴۱۷). پیش از رسیدن به منصب وزارت در مناصب مختلفی همچون منصب دیوان نظر در زمان سلطان قطب‌الدین (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۶). و دیوان اشراف ترکان خاتون (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۶). «عمر فرسوده بود» (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۴۱۷). او با آن که در وقت پیری و فرتوتی از سوی ترکان خاتون به وزارت دیوان اعلی رسید (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۴۱۷). مدت هشت سال در این منصب باقی ماند و سرانجام در هجده جمادی الآخر سال ۶۷۸ ه.ق وفات یافت (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۳۹۰).

خواجه نظام‌الدین بهاء‌الملک (ابوالکفاه): او پس از مرگ مجدالملک تاج‌الدین ابوبکرشاه از سوی ترکان خاتون به منصب وزارت رسید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱). بنا به نوشته ناصرالدین منشی «خواجه‌ای صاحب وقوف با حُکمت و درایت بود» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱). پیش از آن که به منصب وزارت برسد، مدتی در خدمت فخرالملک شمس‌الدوله وزیر، سمت نویسندگی داشت (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۳۳۸). وی تا پایان حکومت ترکان خاتون عهده دار منصب وزارت بود.

خواجه نظام‌الدین دبیر: وی از جانب سلطان جلال‌الدین سیورغتمش به منصب وزارت گماشته شد، اما دوران وزارتش بیش از بیست روز به طول نینجامید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۳). شاید، حمایت خواجه نظام‌الدین دبیر از سلطان جلال‌الدین سیورغتمش در زمان ترکان خاتون و آوردن نام او هم ردیف با سلطان در این انتخاب موثر بوده است (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۹۰: ۳۹۵).

خواجه یمین‌الملک قوام‌الدین مسعود بن ضیاء‌الدین: وی که از دوران جوانی همواره در خدمت سلطان جلال‌الدین سیورغتمش بود از سوی این سلطان به وزارت رسید. خواجه یمین‌الملک در ابتدای امر

به مشارکت نظام‌الدین دبیر عهده‌دار این منصب بود، اما چون نظام‌الدین دبیر برکنار شد «از روی استقلال به تمشیت امور ملک و مال قیام کرد» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۹/۳). ظاهراً، وی پس از مدتی از وزارت عزل و به منصب دیوان دلای و اینجوی منصوب می‌شود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۳). مجدداً به این منصب گماشته می‌شود، اما این بار با همکاری دو نایب؛ یکی دامادش تاج‌الدین امیران و دیگری ضیاء‌الدین عمر بن عمید بلال به تمشیت امور می‌پردازد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۷-۶۶). قوام‌الدین پس از مرگ سلطان جلال‌الدین و دوران نابه سامان ناشی از مرگ پادشاه‌خاتون هم مدتی عهده‌دار منصب وزارت بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۸۲/۳). تا این که در درگیری میان طرفداران بایدوخان و غازان‌خان در کرمان زندانی شد و تا آمدن سلطان محمدشاه در زندان به‌سر می‌برد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۷-۷۹). با آمدن سلطان محمدشاه قراختایی به کرمان، بار دیگر به مشارکت فخرالملک نظام‌الدین به این منصب گماشته می‌شود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۰). چندی بعد با به وزارت رسیدن قاضی فخرالدین، به خدمت این وزیر جدید می‌پیوندد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۳). در نهایت، به دست سلطان محمدشاه که تمام «کدورت منهل دولت خود را از قاذورات افساد نصره‌الدین یولکشاه و قوام‌الدین وزیر می‌دانست» به قتل رسید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۹۳).

فخرالملک نظام‌الدین خواجه محمود: ناصرالدین منشی از وی با عنوان وزیر بن وزیر یاد کرده است (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۳). زیرا او فرزند شمس‌الدین محمدشاه بن حاجی زوزنی، وزیر سابق‌الذکر است (مستوفی قزوینی، ۱۳۷۸: ۵۳۳-۵۳۲؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۷). فخرالملک نظام‌الدین خواجه محمود که بنا به نوشته ناصرالدین منشی «چشم و دل کرمانیان» بود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۳) چندین سال وزارت سلطان سیورغتمش را بر عهده داشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۳). اما، چون سلطان بر وی متغییر شد، او را زندانی کرد و منصب وزارت را از او سلب نمود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۳). وی، ظاهراً تا پایان حکومت سیورغتمش در زندان به‌سر می‌برد، اما چون پادشاه‌خاتون به حکومت رسید بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و به منصب وزارت گماشته شد و تا پایان حکومت پادشاه‌خاتون در این منصب باقی ماند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۷۱/۳؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۴). فخرالملک نظام‌الدین در عهد حکومت سلطان محمدشاه قراختایی هم برای مدتی منصب وزارت را به مشارکت یمین‌الملک قوام‌الدین بر عهده داشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۰-۷۹). اما، سرانجام در فتنه‌ای که شاهزاده محمودشاه قراختایی بر پا کرده بود به دستور ایلخان به قتل رسید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۸).

مولانا فخرالدین هروی: فخرالدین ابوالفضل عبدالله بن شمس‌الدین محمد بن عبدالله بیاری از فضلا و فصحای بیار قومس (بین بسطام و سبزوار) بود که در سال ۶۷۱ ه.ق از جانب خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان در مقام قاضی القضاة به خراسان فرستاده شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۳۰). سپس، بنا به درخواست غازان‌خان، بانی اصلاحات قضایی در دربار وی گردید (بیانی، ۱۳۸۸: ۲۱۹). در همین راستا، به

حکم غازان خان در سال ۶۹۵ ه.ق به کرمان آمد و مسند وزارت کرمان را در دست گرفت (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۸۷/۳). وی که مردی دانشمند و در «حکمت و تفسیر و حدیث و ادب استادی یگانه بود» (وصاف الحضرة شیرازی، ۱۳۳۸: ۴/۴۲۷). علاوه بر کار وزارت، عهده‌دار مناصب دیگر همچون قضا و اوقاف کرمان نیز شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۳۱). بدین گونه همه کاره کرمان گردید و به قول شبانکاره‌ای: «کار کرمان مطلقاً در خود پیچید» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۳). وی «در اشاعت عدل و احسان و دفع مواد جور و طغیان سعی موفور و جهد نامحصور مبذول داشت» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۷۲/۳). همین امر، سبب شد که خشم خرابکاران و به قول ناصرالدین منشی «اوباش و رنود» را برانگیزد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۵). به گونه‌ای که در نهایت در سال ۶۹۹ ه.ق به دست آن‌ها کشته می‌شود (وصاف الحضرة شیرازی، ۱۳۳۸: ۴/۴۲۷؛ آیتی، ۱۳۷۲: ۲۳۶).

صدرالدین ابهری: وی پس از قتل قاضی فخرالدین هروی از سوی ایلخان به وزارت سلطان محمدشاه به کرمان فرستاده شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۹۲/۳). صدرالدین ابهری پس از چندی که منصب وزارت سلطان محمدشاه را داشت از ترس این که مبادا سلطان محمدشاه «به عوض خون خویشاوندان» او را در بند انتقام گیرد (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۰). فرار کرد و به اردوی ایلخان رفت. سلطان محمدشاه با «پیغام‌های چرب و شیرین» او را بازگردانید (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۰). وی چندی دیگر، وزارت سلطان را در دست داشت، اما عاقبت تدبیری اندیشید و از سلطان محمدشاه درخواست کرد که او را به منظور تمشیت امور سلطان به اردوی ایلخان بفرستد، محمدشاه نیز درخواست صدرالدین را اجابت کرد و او را به اردو فرستاد، اما خواجه صدرالدین ابهری چون از سلطان متوهم بود دیگر به کرمان بازنگشت (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۰).

خواجه نصیرالدین بهاءالملک: با رفتن صدرالدین ابهری کار وزارت کرمان بر وی مقرر شد. «او که خواجه‌ای نسیب اصیل معمر معول» بود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۹). آخرین وزیر سلطان محمدشاه قراختایی به شمار می‌رود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۷۱/۳).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر تلاش کرد تا وضعیت نهاد وزارت همزمان با حکومت قراختاییان کرمان را تحلیل و جایگاه وزرای این سلسله و فعالیت‌های آنان در امور حکومتی را مشخص کند. از این رو، نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر است:

۱. بی‌گمان، نخستین تحولات در ساختار وزارت قراختاییان کرمان به دوران دوم حکومت سلطان قطب‌الدین باز می‌گردد؛ زیرا وی به محض بر تخت نشستن در سال ۶۵۰ ه.ق، وزارتی توأمان را به وجود

آورد و امور وزارت را به‌طور همزمان به سه نفر سپرد. رسمی که به‌کار گرفت در زمان بیشتر حاکمان قراختایی بعد از او نیز به‌کار گرفته شد. حکومت ایلخانی نیز بعدها از همین شیوه استفاده می‌کرد؛ اما نکته در خور توجه آن‌که، حاکمان قراختایی کرمان پیش از شکل‌گیری حکومت ایلخانان در ایران از وزارت توأمان بهره می‌بردند و همان‌گونه که در طول متن نیز بدان پرداخته شد، به‌نظر می‌رسد عوامل مختلفی در این امر نقش داشته‌اند. اما در این میان، حضور قطب‌الدین قراختایی در اردوی مغولان و همنشینی و ملازمت وی با محمود یلواج، در تصمیم این حاکم قراختایی تأثیری به‌سزا داشته است. افزون بر این، همزمان با حکومت سلطان قطب‌الدین قراختایی، وزیران، صاحب‌نشان و علامت شدند.

۲. قراختاییان کرمان در ساختار اداری حکومتشان از خوارزمشاهیان و سلجوقیان الگو گرفته‌اند، اما از زمان به‌حاکمیت رسیدن ترکان خاتون قراختایی و به‌جهت همزمانی وی با حکومت ایلخانی در ایران، تأثیرات متقابلی مابین دو حکومت قراختایی و ایلخانی در روند اداری حکومتشان، به‌ویژه کارکرد نهاد وزارت در این دو حکومت ایجاد شد.

۳. وزیران عصر قراختایی کرمان در امور مختلف اداری از عزل و نصب عمال حکومتی و نظارت بر کار دواوین گرفته تا نظارت بر صحت کار کارکنان خزانه شاهی و رسیدگی به امور سپاهیان نقش داشتند؛ اما قدرت سیاسی آنان تا حد زیادی تحت تأثیر اقتدار حاکمان قراختایی بود و برخی از این وزیران، خیلی زود عزل می‌شدند. این مهم را می‌توان با تأمل در دوران حکومت بیشتر حاکمان قراختایی از براق حاجب گرفته تا پادشاه‌خاتون مشاهده کرد. نکته در خور توجه آن‌که، با ضعف حاکمان قراختایی از پادشاه‌خاتون به بعد، ایلخانان مغول نه‌تنها در انتخاب این حاکمان به حکومت کرمان دخالت مستقیم داشتند، بلکه در انتخاب وزیران این حاکمان نیز اثرگذار بودند.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲). *تحریر تاریخ و صاف*. چاپ دوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۳). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی فرهنگی. اشپولر، برتولد (۱۳۷۴). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹). *تاریخ مغول*. تهران: سپهر ادب. الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۹۲۹ م). *ادب الوزیر*. مصر: دارالعصور. الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۹ ق). *الاحکام السلطانیة و الولا یات الدینیة*. کویت: مکتبه دار ابن قتیبہ. الهیاری، فریدون (۱۳۸۸). *بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختاییان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران (۶۵۶-۶۱۹ هـ)*. پژوهش‌های تاریخی، ۱ (۱)، ۱-۱۶. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۲۵۳۵). *وادی هفتواد بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان*. ۱ جلد. تهران: انجمن آثار ملی. باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران. بیانی، شیرین (۱۳۸۸). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*. تهران: سمت. *تاریخ شاهی قراختاییان (۱۳۹۰)*. به تصحیح و تحشیه و مقدمه باستانی پاریزی. تهران: علم. تتوی، احمد و قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی فرهنگی. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹). *نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)*. جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱ (۱).
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو مشتمل بر جغرافیای کرمان و هرموز*. به تصحیح صادق سجادی. ۳ جلد. تهران: دفتر میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۸۰). *زبده التواریخ*. تصحیح کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوافی، احمدبن محمد (۱۳۴۰). *مجمل فصیحی*. به تصحیح محمود فرخ. بخش دوم ۱ جلد. بی‌جا: باستان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۵۳). *حبیب‌السییر*. به تصحیح محمد دبیر سیاقی. ۳ جلد. چاپ دوم. تهران: خیام.
- روستا، جمشید و پورمهدی زاده، سحر (۱۳۹۹). *قراختاییان از آغاز تا فرجام*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شریک امین، شمیم (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*. تهران: فرهنگستان ادب و هنر.
- فروغ بخش فسایی، احمد (۱۳۸۳). *سه دیوان مهم در عهد ایلخانی*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تیر، مرداد و

شهریور.

قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸). *تاریخ اولجایتو*. به اهتمام مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه. کنارودی، قربانعلی (۱۳۸۷). *نظام مالیاتی مغولان و تأثیر آن در انحطاط و زوال شهرهای ایران*. پژوهش نامه تاریخ، ۳ (۱۲).

مستوفی قزوینی، حمداله (۱۳۷۸). *تاریخ گزیده*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر. منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). *سمط العلی للحضرة العلیا*. به تصحیح عباس اقبال. چاپ دوم. تهران: اساطیر. منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۹۴). *سمط العلی للحضرة العلیا*. تصحیح و پژوهش مریم میرشمسی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

نخجوانی، محمدین هندوشاه (۱۹۷۶). *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*. به اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده. ۲ جلد. مسکو: انستیتو خاورشناسی.

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶). *منتخب التواریخ*. به تصحیح ژان اوبن. تهران: خیام. و صاف‌الحضرة شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸). *تاریخ و صاف تجزیة الامصار و ترجیة الاعصار*. به اهتمام محمد مهدوی اصفهانی. بمبئی: بی‌نا.

همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*. به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. ۲ جلد. تهران: البرز.

Transliteration

Alahyari, Fereydoun (1388). *Barrasi-ye Tahlili-ye Ravand va Rahbord-e Takapohaye Siyasi-yel Qarakhata'iyān-e Kerman dar Doran-e Fetrat-e Avvaliye-ye Moghool dar Iran (656-619 Hq)*. *Pazhooesh-ha-ye Tarikhi*, 1(1), 1-16.

Ayati, AbdolMohammad (1993). *Tahrīr-e Tārīk-e Waṣṣāf*. Second edition. Tehran: Cultural Studies and Research Institute.

Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim (2002). *Vadī-ye Haftavād: A Discussion in Social History and Historical Monuments of Kerman*. 1 vol. Tehran: National Monuments Association.

Bayani, Shirin (2009). *The Mongols and the Ilkhanate Government in Iran*. Tehran: Samt.

Bosworth, Clifford Edmund (2002). *The new islamic dynasties: a chronological and genealogical manual*. Translated by Fereydoun Badrei. Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran.

Eqbal Ashtiani, Abbas (2009). *History of the Mongols*. Tehran: Sepehr-e Adab.

Forough Bakhsh Fasai, Ahmad (2004). *Three Important Divans in the Ilkhanid Era. Book of the Month of History and Geography*, Tir, Mordad and Shahrivar.

Hāfez Abrū, Šahāb-ul-Dīn 'Abdollāh kāfī (1991). *Zobdat al-Tawārīk*. Edited by Kamal Haj Seyyed Javadi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Hāfez Abrū, Šahāb-ul-Dīn 'Abdollāh kāfī (1999). *Joḡrāfiyā-ye Hāfez Abrū Moštamel bar Joḡrāfiyā-ye Kermān va Hormoz*. Edited by Sadeq Sajjadi. 3

- volumes. Tehran: Written Heritage Office.
- Hamadānī, Rašīd al-Dīn (1994). *ĵāmī‘ ul-Tawārīk*. Edited by Mohammad Roshan and Mostafa Mousavi. 2 vols. Tehran: Alborz.
- Ībn ḵaldūn, ‘AbdolRaḥmān (2014). *Moqaddameh- Ībn ḵaldūn*. Translated by Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Scientific and Cultural.
- ḵāfī, Aḥmad b. Moḥammad (1961). *Moĵmal-e Faṣīḥī*. Edited by Mahmoud Farrokh. Part 2, 1 volume. N.p.: Bastan.
- ḵāndmīr, Ġīāṭ ul-Dīn b. Hamām ul-Dīn Ḥosseīnī (1974). *Ḥabīb ul-Sīyar*. Edited by Mohammad Dabir Siyaghi. 3 volumes. Second edition. Tehran: ḵayyām
- Kenarrudi, Ghorbanali (2008). *MONGOLS TAXATION AND ITS EFFECT ON COLLAPSE OF CITIES IN IRAN*. *History Research*, 3 (12).
- Māwardī, Abū al-Ḥasan ‘Alī b. Moḥammad (1929). *Adab al-Wazīr*. Egypt: Dār al-‘Uṣūr
- Māwardī, Abū al-Ḥasan ‘Alī b. Moḥammad (1988). *al-Aḥkām ul-Soltāniyya wa al-Wīlāyāt ul-Dīniyya*. Kuwait: Maktabat Dār Ībn Qutayba.
- Monšī Kermānī, Nāṣīr ul-Dīn (1983). *Sīmṭ ul-‘Ulā līl Ḥaḍrat ul-‘Ulīyā*. Edited by Abbas Eqbal. Second edition. Tehran: Asāṭīr.
- Monšī Kermānī, Nāṣīr ul-Dīn (2015). *Sīmṭ ul-‘Ulā līl Ḥaḍrat ul-‘Ulīyā*, Edited and Researched by Maryam Mirshamsi. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publications in collaboration with Sokhan Publishing.
- Mostūfī Qazvīnī, Ḥamdollāh (2009). *Tārīk-e Gozīdeh*. Fifth edition. Tehran: Amīr Kabīr.
- Naḵjavānī, Moḥammad b. Hendūšāh (1976). *Dastūr ul-Kātīb fī Ta‘yīn ul-Marātīb*. Edited by Abdolkarim Ali Oghli alizadeh. 2 vols. Moscow: Institute of Oriental Studies.
- Naṭanzī, Mo‘īn al-Dīn (1957). *Montaḵab ul-Tawārīk*. Edited by Jean Aubin. Tehran: ḵayyām.
- Qāšānī, Abū al-Qāsem ‘Abdollāh b. Moḥammad (1969). *Tārīk-e Ūljāytū*. Edited by Mahin Hambali. Tehran: Translation Agency.
- Rosta, Jamshid and Pourmahdizadeh, Sahar (2010). *Qarakhatayyan from beginning to end*. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publications in cooperation with Sokhan Publishing.
- Šabānkāra‘ī, Moḥammad b. ‘Alī b. Moḥammad (1983). *Maĵma‘ ul-Ansāb*. Edited by Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Amīr Kabīr.
- Sharik Amin, Shamis (1978). *Dictionary of Divan Terms of the Mongol Era*. Tehran: Academy of Arts and Crafts.
- Spuler, Bertold (2005). *Die Mongolen in Iran: politik, verwaltung und kultur der Ichanzeit*. Translated by Mahmoud Mir-Aftab. Fifth edition. Tehran: Scientific and Cultural.
- Tārīk-e Šāhī-ye Qarākatā‘īyān (2011). Edited and prefaced by Bastani Parizi. Tehran: ‘Elm.

- Tatavī, Aḥmad, and Qazvīnī, Āṣef k̄ān (2003). Tārīkh-e Alfī. Edited by Gholamreza Tabatabaei Majd. Tehran: 'Elmī Farhangī.
- Turkamani Azar, Parvin (2009). The role of intelligence and political strategy of rulers in creating security and developing society (case study of the rule of the Turks of Khatun Qarakhataei in Kerman). Historical essays, Institute of Humanities and Cultural Studies, 1 (1).
- Waṣṣāf ul-Ḥaḍra Šīrāzī, Šahāb al-Dīn 'Abdollāh (1959). Tārīk-i Waṣṣāf Tajzīyat ul-Amṣār wa Tajzīyat al-A'sār. Edited by Mohammad Mahdavi Esfahani. Mumbai: n.p.

